



شهرک دانش و کفایت در راه توسعه و عمران
 لایحه‌ام‌ط‌و‌ال‌ع‌ی‌ا‌ص‌ف‌ه‌ا‌ن



مطابق نقل تاریخ، آقا نجفی اصفهانی را می‌توان یکی از عرفای الهی و مردان سیاست به شمار آورد که جهان کمتر مانند او را به خود دیده است. نه مقام عرفان و نه مقام سیاست‌مداری ایشان بر کسی پوشیده است. و این مقاله هم قصد تشریح این دو مقام را ندارد. هدف این مقاله، تحلیلی است از جمع این دو مقام در یک شخصیت به نام آقا نجفی اصفهانی. جمع این دو مقام به خصوص با تصور نادرستی که برخی از مقام عرفان دارند، همواره موجب شگفت‌زدگی و اعجاب می‌شود. اما شناخت درست از عرفان، آن هم در مشی و روش تشیع چنین بعد و استبعادی را به همراه ندارد.

این نوشتار را با چند نقل تاریخی درباره مقام سیاست‌مداری آقا نجفی آغاز می‌کنیم، برخی از آنها مصداق شگفت‌زدگی هستند که بیشتر ذکر شد. مستر گراهام کنسول انگلیس در اصفهان، در مورد ایشان گفته بود: «اگر این مرد [آقا نجفی] در انگلیس بود ما او را وزیر خارجه می‌ساختیم». همچنین میرزا حسن انصاری در «تاریخ اصفهان» می‌نویسد: روزی یکی از سیاسیون درجه یک اروپا آمده بود اصفهان، خدمت آقا نجفی رسید و بعد از ملاقات در مورد ایشان می‌گفت: «این آقا که خود را به صداقت می‌نمایاند، اگر اول نمره سیاسی لندن و پاریس بیاید، آقا او را مانند دستمال پیچیده و در جیب خود می‌گذارد. و بنده [جابری انصاری] مکرر

حیات طیبه

سیاسی

تحلیلی بر شخصیت

عرفانی - سیاسی آقا نجفی اصفهانی

ابوذر مظاهری

مطابق نقل تاریخ، آقا نجفی اصفهانی را می‌توان یکی از عرفای الهی و مردان سیاست به شمار آورد که جهان کمتر مانند او را به خود دیده است. هدف این مقاله، تحلیلی است از جمع این دو مقام در یک شخصیت به نام آقا نجفی اصفهانی.

اضافی «سیاست» است. بصیرت سیاسی، مقام و مرتبه‌ای است که لزوماً از مسیر سیاستمداری به دست نمی‌آید. بلکه ممکن است فردی دارای بصیرت سیاسی باشد، بدون آن که بتوان وی را سیاستمدار خواند. همچنان که ممکن است فردی سیاستمدار خوانده شود بدون آنکه دارای بصیرت سیاسی باشد. بنابراین، بصیرت سیاسی، نه در منشأ و نه در روش وابسته به سیاست و سیاستمداری نیست. فردی که دارای بصیرت سیاسی است، از منشأ برتر و بالاتری تغذیه می‌شود، که سیاست یکی از اجزاء آن است.

شاید بتوان گفت بصیرت سیاسی پیش و بیش از «ذهن آگاهی» از نوعی «دل آگاهی» برخوردار است و این رابطه عرفان و سیاست را گوشزد می‌کند و آقا نجفی اصفهانی یکی از بارزترین مصادیق جمع میان عرفان و سیاست است. او که در عرفان و «دل آگاهی» ید طولایی داشت و رحمت خدا را از آن کسی می‌دانست که «بیندیشد و عبرت گیرد، پند آموزد و دل آگاه گردد». این سیر از عرفان به سیاست است و سیاست نه در عرض که در طول عرفان قرار دارد.

جالب است که این سیر را از زبان خود آقا نجفی اصفهانی دنبال کنیم. ایشان در یکی از دست نوشته‌هایشان بعد از بیان تحصیلات علمی و کمالات معنوی، از تشرف خود به محضر امام زمان می‌گویند و این که چگونه به دل آگاهی و درک حقایق نایل شدند. ایشان می‌نویسد:

«مشرف شدم من و برادرم در شب جمعه در سرداب مطهر سرداب امام زمان ... در حالی که استغاثه می‌کردیم به آقای خودمان صاحب العصر و الزمان - صلوات الله علیه - پس شنیدیم ما تسبیح جمادات را و ذکر چراغ را به کلمه لا اله الا الله. پس گرفت پینکی (چرت). پس شنیدم من شخصی را که می‌گوید: روزی داده شدید شما حالت شناسایی و عرفان را (نورانیت باطن). پس خبر داده شدیم به بعضی از امور غیبیه و پاره‌ای از علوم مایا و بلایا، پس شناسایی شده گردیدیم، این که مأمورم به برگشت به سوی این بلاد (ایران) برای انجام بعضی از خدمات شرعیه و بیان احکام نبویه».^۷

روشن است که منظور ایشان از «خدمات شرعیه و بیان احکام نبویه» تنها مسایل شرعی فردی و امور خصوصی نیست و عملکرد ایشان بعد از بازگشت به ایران نشانگر این باور است. در واقع می‌توان گفت این بزرگان با طی کردن راه عرفان و شناخت الهی به زندگی دیگری وارد شده‌اند که در آن زندگی - البته سیاست - اقتصاد، علم و دیگر مؤلفه‌های زندگی‌های عادی هست، اما چیزی فراتر از آن نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، آنها در یک عالم دینی زندگی می‌کنند که مرتبه‌ای بالاتر از زندگی عادی است در عین حال غیر از آن هم نیست. در این عالم همه ابعاد زندگی در وحدتی فوق العاده قرار دارند. در این عالم همه چیز حول محور واحدی می‌چرخد. خداوند متعال از آن تعبیر به حیات طیبه می‌کند. آن جا که می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَ هُوَ فَلَنْحَبِّبَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ

می‌گفتم؛ اگر آقای نجفی صدراعظم ایران بودند، ولایات منتزعه را استرداد می‌نمودند؛ چون، گذشته از تدبیر و جدیت در کار و پیشرفت مقاصد، تحریری بی‌نظیر داشتند».^۱ همین نویسنده در جای دیگر می‌نویسد: «تدبیرش بر میرزا تقی خان امیر [کبیر] راجح آمدی»^۲ باز نقل می‌کنند مستر جیکاک (انگلیسی که هم سمت نایب قونسولی انگلستان را در اصفهان داشت و هم نماینده بازرگانی بود)^۳ بعد از آن ملاقات مشهور با آقا نجفی^۴ گفته بود «این مرد استعداد عجیبی دارد. به هیچوجه نمی‌شود به میدان او رفت صدتا از دیپلمات‌های اروپایی هم حریف این یکنفر آخوند ایرانی نمی‌شوند».^۵ سید جمال نیز بعد از ملاقات ایشان می‌گوید: «حرارتی که در کله این مرد دیدم در بیسمارک ندیدم».^۶

اما این قضاوت‌ها تنها متکی به یک یا چند نقل تاریخی نمی‌تواند باشد. همان گونه که منحصر به فرد ایشان هم نیست. هر چند که چنین شخصیت‌هایی در طول تاریخ معاصر ایران بسیار معدودند، لکن سیاستمدار خواندن این گونه شخصیت‌ها که در طول عمرشان هیچ منصب سیاسی نداشتند و به روال زندگی سیاستمداران جهان نزیسته‌اند، بسیار سخت و سؤال برانگیز است.

سیاستمدار به کسی گفته می‌شود که در کنار استعداد خدادادی، با علم یا تجربه‌ای که کسب کرده است می‌تواند مسایل سیاسی (امور حکومتی و عامه) را تحلیل کند و در مقام عمل بهترین تصمیم را اتخاذ کند. روشن است که در این تعریف، سیاست به معنای دسیسه کاری و حيله‌بازی جایی ندارد و عنوان «بهترین تصمیم» به رغم عدم شفافیتش، گویای این مقصود است. در واقع آن چه یک سیاستمدار را از دیگران تمایز می‌بخشد، «بهترین تصمیم» او در مسائل سیاسی است و البته این تصمیم مبتنی بر علم یا تجربه‌ای است که شخص درباره امور سیاسی کسب کرده است.

روشن است که مرحوم آقا نجفی اصفهانی نه علم سیاست خوانده بود و نه پیش از آن که اولین تصمیم سیاسی را بگیرد، تجربه خاص سیاسی کسب کرده بود. در عین حال می‌توان گفت در مسایل سیاسی که عمدتاً در نهضت تحریم تنباکو و مشروطیت پیش آمد، بهترین تصمیم‌ها را گرفته است.

شگفتی این پدیده بوده است که افرادی مانند سید جمال و یا مستر گراهام را به اعجاب واداشته است. جالب اینکه چنین اعجاب و شگفتی در مورد برخی دیگر علما و بزرگان، همانند امام خمینی (ره) نیز وجود داشته و دارد. این پدیده‌ها در مرحله اول برای کسانی که خارج از نظام معرفتی تشیع تفکر می‌کنند، نامفهوم و شگفت‌آور است و در مرحله بعد برای کسانی که تأمل و تعمق لازم را در فهم و درک این شخصیت‌ها به کار نمی‌گیرند. شگفت‌زدگی مستر گراهام مصداق گروه اول و اعجاب سید جمال مصداق گروه دوم است. شخصیت‌هایی همچون میرزای شیرازی و آقا نجفی اصفهانی بیش از آن که یک سیاستمدار باشند یک بصیرت سیاسی‌اند. «بصیرت» وصفی



أَجْرُهُمْ بِأَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» سوره نحل / ۱۹۷

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان درباره این آیه می‌فرماید: حیات طیبه‌ای که خداوند به زن و مرد نیکوکار وعده داده است، حیاتی حقیقی و جدید است که مرتبه‌ای بالا و والا از حیات عمومی و دارای آثاری مهم است. ایشان می‌نویسند: «در جمله "فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً" حیات، به معنای جان انداختن در چیز و افاضه حیات به آن است، پس این جمله با صراحت لفظش دلالت دارد بر این که، خدای تعالی مؤمنی را که عمل صالح کند به حیات جدیدی غیر آن حیاتی که به دیگران نیز داده زنده می‌کند و مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می‌دهد، مثلاً حیات خبیث او را مبدل به حیات طیبی می‌کند که اصل حیات همان حیات عمومی باشد و صفتش را تغییر دهد، زیرا اگر مقصود این بود کافی است بفرماید: "فَلنطیبین حیاته" ولی اینطور نفرمود، بلکه فرمود: ما او را به حیاتی طیب زنده می‌سازیم. پس آیه شریفه نظیر آیه "أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ" (سوره انعام/۱۲۲) است که افاده می‌کند خدای تعالی حیاتی ابتدایی و جداگانه و جدید به او افاضه می‌فرماید.



از باب تسمیه مجازی هم نیست که حیات قبلی او را به خاطر این که صفت طیب به خود گرفته مجازاً حیاتی تازه نامیده باشد، زیرا آیاتی که متعرض این حیات هستند آثاری حقیقی برای آن نشان می‌دهند، مانند آیه "أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ" (سوره مجادله/۲۲) و آیه سوره انعام که می‌فرماید «وَمَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (سوره انعام/۱۲۲) نوری که در این آیه مطرح شده قطعاً نور علمی است که آدمی به وسیله آن به سوی حق راه می‌یابد، و به اعتقاد حق و عمل صالح نایل می‌شود.

این آثار زندگی جز بر زندگی حقیقی مترتب نمی‌شود، و زندگی مجازی بویی از آن ندارد، خداوند این آثار را بر حیاتی مترتب کرده که آن را مختص به مردم با ایمان و دارای عمل صالح دانسته، حیاتی است حقیقی و واقعی و جدید، که خدا آن را

به کسانی که سزاوارند افاضه می‌فرماید.

و این حیات جدید و اختصاصی، جدای از زندگی سابق که همه در آن مشترکند، نیست، در عین این که غیر آن است با همان است، تنها اختلاف به مراتب است نه به عدد، پس کسی که دارای آن چنان زندگی است دو جور زندگی ندارد، بلکه زندگیش قوی‌تر و روشن‌تر و واجد آثار بیشتر است، هم چنان که روح قدسی که خدای عز و جل آن را مخصوص انبیاء دانسته یک زندگی سومی نیست، بلکه درجه سوم از زندگی است، زندگی آنان درجه بالاتری دارد.^۸

مطالب فوق ماهیت این جمع را توضیح می‌داد. حال باید دید چه عواملی باعث این جمع و جامعیت می‌شود. به نظر می‌آید که عرفان و بینایی سیاسی آقا نجفی اصفهانی نشأت گرفته از عوامل ذیل است:

عوامل بصیرت و عرفان سیاسی در شخصیت آقانجفی اصفهانی

۱. ایمان و توکل به خدا، اتصال به منبع وحی

واهل بیت و الهام از تاریخ تشیع

روح ایمان و توکل و اعتماد به خداوند متعال و تکیه بر مقام منبع حضرت حق، یکی از عوامل اساسی و مهم ثبات رأی، استقامت و امید به پیروزی است. آقا نجفی اصفهانی از آنجا که در عرفان و توکل پیشرو بود، می‌توانست در تدبیر و سیاست نیز گوی سبقت از هم‌نوعان برآید. در سیاست و تدبیر امور، شخص مدبر نیازمند پایگاه و تکیه‌گاه مستحکمی برای عزم و تصمیم است. در ادبیات روانشناسی، اعتماد به نفس یکی از ضروریات شکل‌گیری یک شخصیت باثبات و سیاسی است، اما شخصیت سیاسی آقا نجفی اصفهانی با ایمان به خداوند و توکل بر او شکل گرفته است و از آنجا که این تکیه‌گاه به مراتب از تکیه‌گاه بشری برتر و مستحکم‌تر است، شخصیت شکل گرفته نیز، باید مستحکم‌تر و با ثبات‌تر باشد. ایشان در جاهای مختلف امید خویش را به آینده‌های روشن در سایه تأییدات و نصرت الهی نشان می‌دهد و باور دارد که اگر مسلمین «مساعی جمیله خود را در نصرت اسلام و حمایت مسلمین معمول دارند که: «ان تنصر الله ينصرکم» به مفاد آیه کریمه: «و کان حقاً علینا نصر المؤمنین» از نصرت الهی بهره‌مند خواهند شد. «همچنین اگر اتحاد و اخوت را حفظ کنند، شاهد خواهند بود که «یوما فیوما مراتب نوریه و ظهورات اسلامیة افزوده می‌شود و کافه اهل ایمان انتظار کمال این دو را دارند که «والله متم نوره و لو کره المشرکون».^۹

این ایمان و توکل یک استقلال استواری را در حوزه سیاست برای انسان پدید می‌آورد. در حوزه سیاست بشری، دو مؤلفه قدرت و ثروت مهمترین عامل تعیین کننده و جهت‌دهنده فعالان حوزه سیاست هستند. به همین جهت زمینه وابستگی و تعلق به صاحبان قدرت و ثروت بسیار است. اما چنانچه

میرزا حسن انصاری در «تاریخ اصفهان» می‌نویسد: روزی یکی از سیاستون درجه یک اروپا آمده بود اصفهان، خدمت آقا نجفی رسید و بعد از ملاقات در مورد ایشان می‌گفت: «این آقا که خود را به صداقت می‌نمایاند، اگر اول نمره سیاسی لندن و پاریس بیاید، آقا او را مانند دستمال پیچیده و در جیب خود می‌گذارد. و بنده [جابری انصاری] مکرر می‌گفتم: اگر آقای نجفی صدراعظم ایران بودند، ولایات متترعه را استرداد می‌نمودند؛ چون، گذشته از تدبیر و جدیت در کار و پیشرفت مقاصد، تحریری بی‌نظیر داشتند».

جزئیات و ریزبینی‌های گسترده‌ای که با وجود ائمه اطهار و تاریخ پربرکت ایشان در دست پیروانشان قرار گرفته است. اتصال به این منبع خود به خود انسان را از اهل زمانش پیش می‌اندازد و تدبیر و تصمیمش را محکم و درست می‌سازد.

آقا نجفی از کسانی بود که عشق و محبت وافر نسبت به اهل بیت^{۱۴} داشت و معتقد بود اهل بیت «فروغ همه انوار و آشکار کننده و به فعلیت رساننده استعدادها و نتیجه‌هایند. از پرتو نور آنان، هستی پیدا شده است و به برکت وجود آنان استعدادها به فعلیت رسد و موجودات بار و نتیجه دهد... مبادا! که از این انوار مقدس غافل شوی و از فیض کامل و همه‌گیر آنان محروم گردی... زندگی و خط مشی آنان را الگوی خویش کن؛ بی‌گمان، آنان بهترین الگو و پیشوایند».^{۱۵} این تعبیر در مورد اهل بیت به خوبی بیان می‌کند که بهره‌گیری از انوار طیبه و معارف حقه ایشان، استعدادهای بشری را که از جمله آنها تدبیر و بصیرت سیاسی است، شکوفا می‌کند. و حقا امثال آقا نجفی اصفهانی را از این جمله افراد باید دانست که در پرتو نور اهل بیت به این سطح از تدبیر و بصیرت سیاسی رسیده‌اند.

تاریخ اهل بیت نیز برای شیعه تاریخی مستمر و الهام بخش است. علمای شیعه با نگاه به این تاریخ و با الهام از آن حرکت می‌کنند و بویژه عمل سیاسی خود را تنظیم می‌کنند. ظلم ستیزی، عدالت‌طلبی، مبارزه با سلطه کفار، دلت‌گریزی، رعایت مصلحت اسلام و مسلمین، حفظ کیان اسلامی، تحصیل عزت اسلامی، تقیه، مروت و مدارا، مردم‌داری، مبارزه با انحراف و ... از جمله این تعالیم و درس‌ها تاریخی‌اند که علمای شیعه را در سیاست و کیاست، پیشرو ساخته‌اند.

از طرف دیگر دوری از تعالیم اهل بیت و بی‌بهره شدن از معارف آنها در نظر علمای شیعه مساوی است با جهالت و ذلت امت اسلامی. چنانچه ریشه عقب‌ماندگی‌های ملت ایران از نظر آقا نجفی اصفهانی در این است که آنها «به نور حکمت، ره نمی‌جویند و با حقایق معرفت بینا و بصیرت نمی‌گیرند. پینش‌های والا را بکار نمی‌گیرند و از نور علم و هدایت فیض نمی‌برند».^{۱۶}

۲. سیاست عین دیانت و دیانت عین سیاست

دین اسلام ذاتا سیاسی است، به گونه‌ای که دیانت آن با سیاستش در هم تنیده است. این ویژگی باعث می‌شود که علمای اسلام اگر به مقتضای این دین عمل کنند، از مشی سیاسی و بصیرت سیاسی برخوردار شوند. چنان نیست که سیاست به دین منضم شده باشد، و بتوان مگر با تأویل و تفسیر نادرست آن دور از هم جدا ساخت. اندیشه‌ها و عمل آقا نجفی اصفهانی هم همین یگانگی و پیوند را به خوبی نشان می‌دهد. آقانجفی در عین حال که عارفی بزرگ و فقیهی میرز بود،

بیش و بصیرت سیاسی فوق‌العاده‌ای داشت. ایشان همچون دیگر علمای عصر قاجار حکومت و دستگاه سیاسی را فراشبازی شرع می‌دانستند. همچنان که امام خمینی (ره) نیز می‌فرمودند که حکومت، فلسفه عملی فقه است. این مسأله البته هر دو

گذشت، نوع ورود بزرگانی همچون آقا نجفی اصفهانی به سیاست با دیگر سیاستمداران تفاوت اساسی دارد. از آنجا که این بزرگان با تکیه بر خداوند متعال و توکل و اعتماد به او به عرصه سیاست، وارد می‌شوند، از دو جهت در حوزه سیاست دارای استقلال هستند و به ندرت دچار وابستگی‌های معمول در این حوزه می‌شوند. آنها، هم از بعد فکری به لحاظ اتصال و اتکای به منبع دین از استقلال رأی لازم برخوردارند و هم از بعد شخصی و نفسی با قوه تقوا و پرهیزکاری، گرفتار حب جاه و مال و نیز مرعوب قدرت و شوکت نمی‌شوند. نفس این استقلال به انسان قدرت ابراز عقیده و رأی و در صورت نیاز، تصمیم و اعمال اراده می‌دهد. نوع برخورد آقا نجفی اصفهانی با امثال ظل السلطان و حتی ناصرالدین شاه، نشان از این استقلال رأی و قوت اراده دارد. ضرب المثل معروفی که به نام آقا نجفی در تاریخ ثبت شده است، به این مضمون که «تقی از این توپ‌های خالی نمی‌ترسد»^{۱۱} به خوبی بیانگر ایمان و توکل و در نتیجه استقلال از ماسوی الله است. ترس از خدا و تقوای الهی ترس‌های دیگر را از دل این مرد بیرون برده بود و چنانکه خود ایشان معتقد بود انسان باید به گونه‌ای زندگی کند که همواره نظرش «منقطع از خلق و متوجه به سوی خدا باشد که "انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا و ما انا من المشرکین" (سوره انعام/۷۹) چون به این مقام رسد رتبه عظمت الهی در قلب او رسوخ نماید و به مقام خشیت مستفیض می‌شود که "انما یخشى الله من عباده العلماء" (سوره فاطر/۲۸) و از غیر خدا نمی‌ترسد که "فلاتخشوا الناس و اخشون" (سوره مائده/۴۴) و مقام توکل برای او حاصل می‌شود که "من یتوکل علی الله فهو حسبه" (سوره طلاق/۳)^{۱۲}

علاوه بر این که همین تقوا و پرهیزکاری می‌توان گفت یکی از مهمترین عوامل رهایی یک بصیر سیاسی از بن‌بست‌ها و سردرگمی‌هاست و مصداق بارز آیاتی است که می‌فرماید «وَمَنْ یَتَّقِ اللّٰهَ یَجْعَلْ لّٰهُ مَخْرَجًا» (سوره طلاق/۲) و همچنین «إِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ یَجْعَلْ لَّكُمْ فُرْقَانًا» (سوره انفال/۲۲)^{۱۳}

بزرگانی همچون آقا نجفی اصفهانی با جد و جهد و استقامت در راه شریعت «به مرتبه رفیع‌ه عیان و شهود عرفانی» نایل شده‌اند و «بر جمله‌ای از اسرار حق و شمه‌ای از علوم منایا و بلایا و فصل الخطاب آگاه» شدند. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «عبدا من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا علما» (سوره کهف/۶۵) و نیز می‌فرماید: «او من کان میتا فاحییناه و جعلنا له نورا یشمی به فی الناس» (سوره انعام/۱۲۲). اینها کسانی هستند که با نور الهی در بین مردم سیر می‌کنند. به عبارتی ایشان در میدانی عمل می‌کنند که جهت‌گیری‌های آن معلوم و روشن است.

از طرف دیگر دین اسلام (قرآن و اهل بیت) برای هر کس که خود را به آن منبع متصل کند، شاهراهی از معارف و علوم می‌گشاید. تنها اصول و کلیات مندرج در این دین کافی است تا هر متفکری را در مسیر درست ثابت قدم سازد. چه رسد به



فریضه دین و طریقه مسلمانی است و تکلیف شرعی که باید به عرض ... برساند که در روز قیامت مسوول نباشم... تکلیفی بود شرعا بر ذمه داعی، ادا نمودم. مستدعی هستم که حضرت اسعد والا هم بر حسب تکلیف الهی، عراضی را به عرض مبارک ... برسانند»^{۳۲}.

یگانگی و پیوستگی میان دیانت و سیاست در نظر آقا نجفی، دامنه سیاست‌های اقتصادی را نیز در بر می‌گیرد. آنجا که با قاطعیت فتوا می‌دهد که اقدام در جهت تأسیس و ترویج شرکت اسلامی «به منزله جهاد است و عند الله ثواب و اجر عظیم دارد»^{۳۳}.

۳. ارتباط و تعامل با مردم

به راستی نمی‌توان کسی سیاستمدار و دارای بصیرت سیاسی دانست، در حالی که هیچ ارتباط و تعاملی با مردم نداشته باشد و در فراز و فرود زندگی با آنها همراه نشده باشد. مردم یکی از محوری‌ترین پایه‌های سیاستند. سیاست‌ها اغلب به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به مردم ارتباط دارند، بنابراین تعامل و ارتباط سازنده و درست با مردم است که سیاست‌ها را می‌سازد و به پیش می‌برد. سیاست در افق مشترکی میان رهبر و مردم، شکل می‌گیرد. شناخت روحیات، خلیقات، فرهنگ، ظرفیت‌ها و توانایی‌های مردم مهمترین ابزار کار یک فعال سیاسی است. علما و پیشوایان دینی در طول تاریخ اغلب درست‌ترین شناخت را نسبت به مردم داشته‌اند و به همین دلیل می‌توان گفت آنها بهترین سیاست‌ها را نیز اتخاذ کرده‌اند. با زبان مردم سخن می‌گفتند و رفع رفتاری‌های آنها و در عین حال رشد آنها هدف اصلی آنها بود. سطح روابط میان علما و مردم را بایستی بسیار فراتر از رابطه رئیس و مرئوس دانست. اگر نتوان همه دوره‌های آن را با رابطه «امام و امت» عنوان کرد، قطعاً آن را رابطه «پدر و فرزندی» می‌توان نامید و مرحوم آقا نجفی اصفهانی بهترین مصداق این رابطه بود. ایشان همچون پدری مهربان مردم را همراهی می‌کرد. دلسوزی ایشان نسبت به مردم به حدی بود که برخی او را در این کار افراطی می‌دانستند. علامه محمد باقر الفت فرزند آقا نجفی اصفهانی که البته پدرش را همانند هر شخصیت دیگری عاری از نقد و انتقاد نمی‌دانست،^{۳۴} درباره مردم‌داری ایشان می‌نویسد:

«اقدام و اهتمام بی‌نظیرش در اصلاح مفاسد و انجام مقاصد خلق از عالی تا دانی از هر طبقه و هر کیش، نه تنها نسبت به مردمان و مسلمانان، بلکه نسبت به جمیع طوایف و افراد، از خویش و بیگانه، دوست و دشمن، کلیمی، مسیحی، زرتشتی و غیره (سوی بهاییان) و هر مظلومی را پناه دادن و به حد کمال از او حمایت کردن، دائماً در معارضه و جدال با استبداد شاه و حکام و دولت و دولتیان بودن تا حد فداکاری و جان‌فشانی، حمایت از جمیع طبقات ملت نمودن، در حوادث ناگوار یگانه پشت و پناه ستمدیدگان گردیدن و خود را سپر بالای مردم ساختن، جمله قدم، قلم، زبان، مال و جاه خود را وقف بر خدمت به خلق داشتن،

طرف این موضوع، یعنی دیانت و سیاست را به یکدیگر منضم می‌کند. یعنی نه دیانت عاری از سیاست در مکتب این بزرگان معنا دارد و نه سیاست عاری از دیانت و ادای تکلیف می‌تواند معنا داشته باشد. مرحوم آقا نجفی در اعلامیه‌های متعددی که به مناسبت وقایع و رویدادهای مختلف سیاسی صادر نموده به صراحت مقصود شرعی و دینی خود را اعلام می‌دارد. در جریان قیام تحریم تنباکو از اولین کسانی بود که حکم به تحریم تنباکو داد و سیاست مقابله با سلطه اجنبی را عین دیانت دانست. آنجا که ظل السلطان به ایشان پیغام داد: «شراب که از تنباکو نجس‌تر است، همانقدر که در باب خمر نهی دارید، در باب تنباکو هم همان قدر بگویید، این اقدامات چه چیز است؟» جواب داده بود: «تکلیف شرعی ما این است. شما هم به تکلیف عرفی خودتان اقدام کنید.»^{۳۵} این بهترین پاسخی است که می‌توان از زبان ایشان به تهدید ناصر الدین شاه در همین قضیه نیز داد. آنجا که به ظل السلطان می‌نویسد: «اگر در این نوع حرف‌های بی‌معنی [تحریم تنباکو] امتدادی بدهند، تکلیف از ما ساقط شده، آن چه لازمه سیاست است، خواهیم فرمود. ناصرالدین شاه. ۱۳۰۹»^{۳۶}. در واقع آقا نجفی خطاب به آنان می‌گوید سیاست ما از دیانت ما جدا نمی‌شود، هر چند سیاست شما از دیانتتان جدا باشد.

همچنین در اعلامیه‌ای که در حمایت از مشروطه به همراه تعداد دیگری از علما صادر شده است، تصریح می‌دارند که جهت «اعلای کلمه اسلام و احیای سنن شریعت خیر المرسلین و ابطال بدع مبدعین و اعانت مظلومین» قدم در این راه گذاشته است.^{۳۷}

در اعلامیه هشت‌ماده‌ای که خطاب به مردم در بیان تکلیف شرعی آنها در نهضت مشروطیت، صادر کردند، نیز قوت اسلام و مسلمین را مد نظر قرار داده‌اند و از همه مسلمین می‌خواهند که با حفظ مراتب و شئون مجلس شورای ملی و انجمن‌ها، مراسم اسلام را حفظ کنند. و نیز «مجدانه در تقویت موازین اسلامی جانا و مالا و حالا سعی و کوشش نمایند» لیکون الدین کله لله^{۳۸}.

در واقعه میدان توپخانه که مخالفان، علم مقابله با مشروطه برداشته بودند، آقا نجفی و برخی دیگر از علما تلگرافی را به ولایت مختلف مخابره می‌کنند که مشابهت زیادی با حکم تحریم تنباکو از سوی میرزای شیرازی دارد. در این تلگراف نیز، یگانگی سیاست و دیانت ملحوظ است. روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان متن این تلگراف را چنین آورده است: «به تهران و سائر بلاد محروسه ایران مخابره شود: توسط انجمن‌های ایالتی و ولایتی ایالات، ولایات به عموم تجار و اعیان و اصناف و رعایای ممالک محروسه ایران اعلام می‌شود: الیوم به ملاحظه حفظ نفوس و اموال و أعراض مسلمین و تقویت دین مبین، مخالفت با مجلس مقدس شورای ملی - شیدالله ار کانه - به مثابه مخالفت با امام زمان - علیه‌السلام - است.»^{۳۹}

ایشان همچنین در پیگیری ماجرای پناهندگان بختیاری از شر خوانین (ظاهراً خطاب به ظل السلطان) می‌نویسد: «ینها



شاید بتوان گفت بصیرت سیاسی پیش و بیش از «ذهن آگاهی» از نوعی «دل آگاهی» برخوردار است و این رابطه عرفان و سیاست را گوشزد می‌کند و آقا نجفی اصفهانی یکی از بارزترین مصداق جمع میان عرفان و سیاست است.

عمل خود جهت می دهند. بزرگانی همچون آقا نجفی اصفهانی در عالم دینی زندگی می کنند. در این عالم همه لوازم زندگی عادی هست منتها در نسبت دیگری که دین تعیین کننده این نسبت است. بنابراین، سیاست این عالم نیز یعنی تدبیر و اداره امور عمومی و حکومتی، منتها در نسبتی که میان خدا و خلق او ترسیم شده است. تفاوت اساسی این سطح از زندگی و حیات با زندگی عادی در نتیجه و ثمره آن است. ثمره این نوع از زندگی حیاتی است که قرآن از آن تعبیر به حیات طیبه کرده است. در این نوع از حیات هم طبیعت و دنیا شکوفا می شود و هم آخرت و زندگی باقی، آباد می شود. البته باید توجه داشت این حیات طیبه ذو مراتب و دارای سطوح متعدد است که از سطح فردی شروع می شود و به سطح جامعه گسترش می یابد. کاوش در مصادیق فردی همچون آقا نجفی اصفهانی، راه ورود به فهم این حیات طیبه تا سطح جامعه و در نهایت تمدن اسلامی است.

پی نوشت:

۱. حسن جابری انصاری، تاریخ اصفهان، ج ۳، ص ۴۸. نقل از: ویرایش جدید کتاب حکم نافذ آقا نجفی اصفهانی، ذیل عنوان «فصل سوم: نگاهی به ویژگی های شخصیتی و اخلاقی»
۲. حسن جابری انصاری، تاریخ نصف جهان و همه جهان، ص ۱۰۲. نقل از: همان
۳. نویسنده تاریخ اصفهان حیکاک بلژیکی آورده است. ر.ک: حسن جابری انصاری، ج ۳، ص ۴۹، نقل از: همان
۴. این ملاقات به دو شکل نقل شده است یک نقل از نویسنده تاریخ اصفهان است که بسیار کوتاه است و نقل دیگر از مجله خواندنی هاست که در آنجا آمده است: روزی که این فرد وارد اصفهان شد، حسب معمول برای دیدن و آشنایی با آقا نجفی تقاضای تعیین وقت کرد و به آنجا رفت. آقا نجفی که می خواست از همان لحظه اول به اصطلاح زهر چشمی از قنسول گرفته باشد از مترجم پرسید اسم این قنسول چیست؟ مترجم جواب داد: مستر جیکاک. آقا نجفی که مردی بی اندازه با هوش و مدبر و سریع الانتقال بود ... گفت: چه خوب شد که این حکاک آمد. یک مهر اسم برای این نوکرمان می خواهم حکاک کند به او بگوید مهر خوبی حکاک کند... آقا نجفی اصرار داشت که حتما گل و بوته هم روی مهر حکاک شود. بالاخره مترجم با زحمت زیاد به آقا حالی کرد که اسم قنسول جیکاک است نه حکاک. بعد هم جریان را برای قنسول توضیح داد. قنسول وقتی از منزل آقا نجفی بیرون می آمد به مترجم خود گفت این مرد استعداد عجیبی دارد...» مجله خواندنی ها، س ۱۳۳۳، ش مسلسل ۱۰۰۲، ص ۱۴.
۵. همان.
۶. حسن جابری انصاری، تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، ص ۳۶۹؛ همو، آگهی شهان از کار جهان، ج ۳، ص ۱۳۷-۱۳۸. نقل از: ویرایش جدید کتاب حکم نافذ آقا نجفی اصفهانی، ذیل عنوان «فصل سوم: نگاهی به ویژگی های شخصیتی و اخلاقی».
۷. آقانجفی اصفهانی، اشاره ایمانیه، اصفهان، چاپ سنگی، [بی تا]، ص ۲۴۶-۲۴۷. نقل از: ویرایش جدید کتاب حکم نافذ آقا نجفی اصفهانی، ذیل عنوان «۲. بازگشت به اصفهان و تدریس و تألیف». این رساله همچنین با مشخصات ذیل تجدید چاپ شده است. ر.ک: آقانجفی اصفهانی، اشاره ایمانیه، تصحیح مهدی رضوی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.

التزام و آراستگی به این اطوار ستوده او بود و جمیع طوایف و طبقات خلق را مطیع حکم و طرفدار مقاصدش می نمود...»^{۲۵} مرحوم الفت، در نوشته دیگری درباره اهتمام آقانجفی نسبت به رسیدگی به امور مردم، می نویسد:

«منصفانه می توان گفت که احدی در جمیع خاک اصفهان نبود که شخصا یا به توسط غیر، از وجود این مرد انتفاعی نبرده باشد ... حتی آن که آخرین مکتوبش به حکومت وقت، نیم ساعت قبل از مرگ او، سفارش در حق یک نفر متظلم بود و آن شخص هنوز خود را به دارالحکومه نرسانیده بود که صدای شیون از خانه ما به گوش حکومت رسید».^{۲۶}

میرزا حسن جابری انصاری نیز در این باره می نویسد: تدبیرش بر میرزا تقی خان امیر [کبیر] راجح آمدی و به فعالیت خامه و نامه اش، از طلوع فجر تا نیمه شب در مهمات امور مسلمین سیار بود.^{۲۷}

مرحوم استاد جلال الدین همایی نقل می کند: «زمانی آقانجفی می فرمودند که هر وقت کسی با من کار داشت در هر وقت، روز یا شب که باشد مرا خبر کنید. من ساعت ۲ بعد از نیمه شب به قصد امتحان این حرف به درب خانه آقا رفتم در زدم و دیدم خود آقا با یک شب کلاه بر سر و یک کیسه پول و یک قلم و کاغذ آمدند دم درب و گفتند: فرزندم این وقت شب چه حاجت داری؟ اگر پول می خواهی به تو بدهم و اگر مظلوم شده ای و یا حاجتی داری برایت کاغذ بنویسم. عرض نمودم: آقا فقط آمده بودم جویای سلامتی حضرت عالی باشم».^{۲۸}

همین مردم داری ایشان بود که می بینیم به هنگام رحلتش تمام اصفهان و توابع آن تا روزهای متمادی در چنان سوگ و ماتمی نشست که تا به آن تاریخ بی نظیر بود و یکی از پرشورترین عزاداری ها مربوط به دویست نفر از اطفال یتیم بود که آن مرحوم در زمان حیات خود زندگی آنها را از هر نظر تأمین می کرد و آنها در مراسم عزاداری ایشان با سروپای برهنه و چشم های گریان خاک بر سر کنان متصل در مسجد و اطراف در حرکت بودند و همگی می گفتند: «ای چرخ چرا بردی؟ بابای یتیمان را»^{۲۹}

نتیجه گیری

نتیجه ای که می توان از این بحث گرفت، این است که اولاً سیاستمدار خواندن امثال آقا نجفی اصفهانی بایستی با منشأ، معیار و ملاک های متفاوتی از دیگران صورت گیرد. چرا که آنها نه مانند برخی هم عصران خود در مدرسه علوم سیاسی تحصیل کرده اند و نه تجربه خاص دیوانی و سیاسی دارند. سیاست، البته هم علم است و هم تجربه و عمل. منتها روش این بزرگان هم در سیاست از جنبه علمی و هم در سیاست از جنبه عملی و تجربی با دیگران متفاوت است. علمای دین جز در چارچوب دین قابل تعریف نیستند. آنها با علم دین، با زبان دین، با عمل دینی و با تجربه دینی سروکار دارند. همه چیز در نظر آنها رنگ دینی دارد. البته این از خصوصیات دین اسلام است که جامع و فراگیر است. آنها از دین هم علم خود را می گیرند و هم به



۸. علامه محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۴۹۲ - ۴۹۳. درباره عالم دینی همچنین ر.ک: اصغر طاهر زاده، عالم انسان دینی، اصفهان، لب المیزان، ۱۳۸۸.
۹. روزنامه اصفهان، ذیقعه ۱۳۲۵، نقل از: موسی نجفی، همان، ص ۲۰۳.
۱۰. همان، ص ۲۰۴.
۱۱. این جمله مربوط به دیداری است که آقانجفی با ناصرالدین شاه در جریان احضارشان به تهران داشتند. در جریان مبارزه آقا نجفی با فرقه انحرافی بابت در اصفهان فشار زیادی از داخل و خارج به شاه وارد شد. تا این که مجبور شد آقا نجفی را به تهران فراخوانده و اعتراض خود را بیان دارد. بعد از استنکاف آقا نجفی از رفتن به تهران و واسطه شدن برخی علما در نهایت قرار شد که ایشان به قصد زیارت مشهد مقدس به تهران هم بروند. و چنان وارد تهران شدند که ورود ایشان زبان زد عام و خاص شد. بلاخره با یکی از روحانیون به دربار وارد شدند و در اتاق انتظار مشغول مباحثه با همراهشان بودند. به ایشان اطلاع می دهند که اعلیحضرت آمدند و دیگر مباحثه بس است؛ ولی آقانجفی فرمودند: خیر ما مشغول مباحثه هستیم. شاه می آید و وقتی که با بی اعتنائی ایشان روبرو می شود، از روی ناراحتی برمی گردد. آقانجفی هم بلند شده، بیرون می آیند. نزدیک در خروجی قصر و در حینی که کلمات تهدیدآمیزی را می شنید، چشمش به تویی که در آنجا کار گذاشته بودند، افتاد، بدون توجه به تهدیدات صدراعظم، کلام او را قطع کرد و با لحنی تمسخرآمیز گفت: آقای صدراعظم باشی! درازه چی است؟ [صدراعظم پاسخ داد]: این توپ است. [آقانجفی]: توپ چی است؟ از همان توپهایی که بچه ها بازی می کنند؟ [صدراعظم]: نه خیر! این تویی است که در آن باروت می ریزند و آتش می زنند. [آقانجفی]: باروت چی است؟ در قرآن فقط هاروت و ماروت هست، ولی باروت نیست! [صدراعظم]: باروت، دانه های سیاهی است که وقتی آتش به آن برسد، منفجر می شود. [آقانجفی]: وقتی توپ آتش گرفت، چطور می شود؟ [صدراعظم]: اگر به هر کس گلوله اش برسد، قطعه قطعه خواهد شد. آقانجفی پیش رفت و جلو توپ ایستاد و گفت: آقای صدراعظم، بفرماید این توپ در برود و مرا قطعه قطعه کند. اتابک گفت: این توپ، خالی است ... آقانجفی، نگاه تمسخرآمیزی به اتابک کرد و در جواب تهدیدهای او گفت: برو به شاه بگو که «تقی از این توپ خالی شو ما نمی ترسد». (هفته نامه ترقی، دوره پنجم، شماره ۹۹ (۳۰ فروردین ۱۳۲۷)، ص ۱. نقل از: موسی نجفی، همان، اسناد، تصاویر و مدارک تاریخ شماره (۳۰) ص ۳۱۶ و نیز ر.ک: مجله خواندنی ها، ۱۳۲۷، شماره مسلسل ۳۷۸، ص ۲۵، ۲۶.
۱۲. تقی صوفی نیارکی، در حریم وصال؛ عرفان ولایی در سیر و سلوک، آیت الله العظمی محمد تقی اصفهانی، صفحه ۱۶۷.
۱۳. تقی صوفی نیارکی، در حریم وصال، ص ۱۴۹.
۱۴. به گونه ای که برخی روحانیان، او را در این زمینه افراطی دانسته اند. ر.ک: حجت بلاغی، اعلاط در انساب، ص ۹، نقل از ویرایش جدید کتاب حکم نافذ آقا نجفی اصفهانی، ذیل عنوان «فصل سوم: نگاهی به ویژگی های شخصیتی و اخلاقی».
۱۵. موسی نجفی، حکم نافذ آقا نجفی، ص ۴۴.
۱۶. همان، ص ۴۵.
۱۷. ابراهیم صفائی، اسناد سیاسی دوران قاجاریه، ص ۴۱.
۱۸. همان، ص ۱۳.
۱۹. روزنامه الجنب، شماره سوم (۱۲ ذیقعه ۱۳۲۴)، ص ۳.
۲۰. روزنامه اصفهان، ذیقعه ۱۳۲۵، نقل از: موسی نجفی، همان، ص ۲۰۳.
۲۱. روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، سال دوم، شماره دوم
۲۲. موسی نجفی، حکم نافذ آقا نجفی، اسناد، تصاویر و مدارک تاریخی، شماره ۳۱، ص ۳۱۷.
۲۳. روزنامه ثریا، سال ۱۰، شماره ۴۷ (۱۰ جمادی الاول ۱۳۱۷)، ص ۱. نقل از: موسی نجفی، همان، اسناد، تصاویر و مدارک تاریخی، شماره ۱۲، ص ۲۹۸.
۲۴. یکی از انتقادات وی به مرحوم آقا نجفی رسیدگی بیش از حد ایشان به محرومان بود. بویژه در سال های آخر عمر و نیز وصیت به اختصاص بخشی از اموال خود برای مصارف خاص که این امر موجب شد برای اولاد خود به قدر کفایتشان از مال دنیا باقی نگذارد. محمد باقر الفت، نسب نامه، نقل از: ویرایش جدید کتاب حکم نافذ آقا نجفی، ذیل فصل سوم: نگاهی به ویژگی های شخصیتی و اخلاقی.
۲۵. یادداشت های خطی محمدباقر الفت درباره آقانجفی اصفهانی، نقل از: موسی نجفی، حکم نافذ آقا نجفی، ص ۲۶. محمدباقر الفت، نسب نامه. نقل از: ویرایش جدید کتاب حکم نافذ آقا نجفی اصفهانی، ذیل عنوان «فصل سوم: نگاهی به ویژگی های شخصیتی و اخلاقی».
۲۷. حسن جابری انصاری، تاریخ نصف جهان و همه جهان، ص ۱۰۲. نقل از: همان
۲۸. موسی نجفی، حکم نافذ آقانجفی، ص ۲۲۲.
۲۹. روزنامه حبل المتین، شماره ۱۶، ۲ شوال ۱۳۳۲ ق، ص ۱۷. نقل از: ویرایش جدید کتاب حکم نافذ آقا نجفی اصفهانی، ذیل عنوان «فصل یازدهم: وفات آقانجفی و عزاداری تاریخی مردم اصفهان»
- منبع
۱. قرآن.
۲. صفائی، ابراهیم، اسناد سیاسی دوران قاجاریه، تهران، بابک، ۱۳۵۳.
۳. صوفی نیارکی، تقی، در حریم وصال؛ عرفان ولایی در سیر و سلوک آیه الله العظمی محمد تقی اصفهانی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.
۴. طاهر زاده، اصغر، عالم انسان دینی، اصفهان، لب المیزان، ۱۳۸۸.
۵. طباطبایی، علامه محمد حسین، ترجمه فارسی المیزان، ج ۱۲. نجفی، موسی، حکم نافذ آقانجفی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱.
۶. نجفی، موسی، حکم نافذ آقا نجفی، ویرایش جدید قبل از چاپ
۸. مجله حوزه، ویژه یادواره صدمین سال درگذشت میرزای بزرگ، شماره ۵۱ - ۵۰، خرداد و تیر و مرداد و شهریور ۱۳۷۱.
۹. مجله خواندنی ها، س ۱۳۳۳، ش مسلسل ۱۰۰۲.
۱۰. روزنامه الجنب، س ۱، ش ۳، ذیقعه ۱۳۲۴. مندرج در: روزنامه های اصفهان در عصر مشروطه، به اهتمام: دکتر محمد علی چلونگر، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵.
۱۱. روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، به اهتمام دکتر محمد علی چلونگر، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵.
۱۲. روزنامه ثریا، س اول، ش ۴۷، جمادی الاول ۱۳۱۷، لوح مطبوعات فارسی ایران تا سال ۱۳۲۵ ق، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.